قانون

و

معمار



The Architect

&

the Law

ترجمه و تالیف : سید محی الدین ثقت الاسلام

Seyed Mohyeddin Seghatoleslam

« به نام خدا »

معمار و قانون

The Architect and the Law

ترجمه و تألیف:
محی الدین ثقت الاسلام

Seyed Mohyeddin Seghatoleslam

سرشناسه : محی الدین ثقت الاسلام

عنوان ونام پدید آور معمار و قانون / محی الدین ثقت الاسلام

مشخصات نشر: تهران: البرز فردانش

مشخصات ظاهری : ۲۶۰ صفحه

شابک : ۹۷۸ -۶۰۰-۲۰۲-۲۵۸-۵

وضعیت فهرست نویسی: **فیپا**

ISBN: **978-600-202-258-5**

موضوع : ساختمان -- قوانین

رده بندی کنگره : K۳۵۳۸/ث۷م ۶ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۳۴۳/۰۷۸۶۹

شماره کتابشناسی: ۳۲۶۵۰۰۴

نام کتاب: معمار و قانون

صفحه‌آرا: مریم رمضانی

ناشر: البرز فردانش

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۲

شمارگان: ۲۰۰۰

چاپخانه: رادین / صحافی: رادین

بهاء:

آدرس:

تهران- ضلع شمال غربی - پل سیدخندان - اول خیابان شقاقی - کوچه بن بست اول - پلاک ۲ - واحد۱۲

آدرس ایمیل: alborz22887501@ yahoo.com

آدرس وب سایت: www.alborz80.ir

تلفن و تلفکس: ۲۲۸۶۰۲۶۰ - ۲۲۸۸۷۵۰۱

کانون فرهنگی انتشاراتی البرز

Preface

Architecture, at its core, is both an art and a science—the art of envisioning spaces and the science of realising them through thoughtful design. As a multidisciplinary field, architecture is influenced by a wide array of factors, from aesthetics and technology to economics and society. Among these, one of the most significant—and often underestimated—influences is the legal framework that governs architectural practice.

Architects, from the very outset of their professional journey, must navigate a complex landscape of responsibilities, regulations, and client relationships. Understanding the laws and regulations that apply to the profession is not merely advantageous—it is essential. Legal awareness empowers architects to practice with greater confidence, avoid potential pitfalls, and uphold the integrity of their work.

The law should not be perceived as a hindrance or a bureaucratic burden. Rather, it serves as a safeguard—an essential mechanism that upholds justice, protects rights, and defines responsibilities within society. In the event of a professional dispute, architects must be well-informed of their own legal obligations, as well as the rights and duties of other parties. As the well-known legal principle states, "Ignorance of the law is no excuse." If ignorance were a valid defence, the entire legal system would be undermined. In other words, "*Ignorance of the law is no excuse in any country. If it were, the laws would lose their effect, because it can always be pretended*"[1].

This book explores the legal aspects that influence the architectural profession, offering architects a foundational understanding of relevant legal, contractual, and procedural matters. It is intended as an accessible introduction to the key legal concepts that impact professional practice—from contract law and liability to dispute resolution and regulatory compliance.

---

[1] Quotation from Thomas Jefferson. He was an American statesman, diplomat, lawyer, architect, and philosopher, who served as the third president of the United States, from 1801 to 1809.

The construction industry is inherently complex, high-stakes, and prone to conflict. With substantial sums of money, tight timelines, and multiple stakeholders involved, misunderstandings are common and often lead to legal disputes. This book outlines the roles and relationships of the various parties in construction contracts—architects, clients, consultants, contractors, engineers, construction managers, and others—and explains the legal principles that govern these professional interactions. Readers will also find guidance on how to approach conflict resolution, including available legal procedures and dispute resolution mechanisms.

This first edition, published by Alborz Fardanesh Publications, is written in Persian and comprises eleven chapters. It presents a comprehensive and practical overview of the legal knowledge required throughout an architect's career. Topics include legal considerations from graduation to professional licensing, setting up an architectural practice, forming and managing contracts, the tendering process, and managing disputes, among many others.

Ultimately, "***The Architect and the Law***" aims to bridge the gap between architecture and legal literacy. By equipping architects with the tools to understand and apply the law, it fosters a more responsible, professional, and legally informed architectural community.

Seyed Mohyeddin Seghatoleslam

فهرست مطالب

مقدمه...

به دلیل گستردگی رشته معماری، عوامل بسیار زیادی بر این حرفه و بر کار حرفه ای معمار، تاثیرگذار میباشند. یکی از این عوامل، که تاثیری غیر قابل انکار بر این حرفه و بر شخص معمار دارد، قوانین و دستورالعمل های صادره توسط مراجع ذیصلاح میباشد. معماران باید نسبت به این قوانین آگاه بوده و ضمن حرکت در چارچوب آن، نسبت به ارتقای حرفه ای خود اقدام نمایند.

اگرچه معماران از بدو شروع فعالیت حرفه ای، باید با متخصصین و کارفرمایان متعددی سروکار داشته و مراوده نمایند، اما آنچه این رابطه را سودمند و مفید به فایده مینماید، قانونمند کردن آن است.

قانون را نباید بعنوان یک عامل دست و پاگیر، بلکه بعنوان یک ملاک و معیار جهت تشخیص حقوق فرد و افراد یک جامعه تلقی نمود. در مواقع بروز اختلافات حرفه ای، معمار باید ضمن آشنایی با مسئولیت های قانونی خود و دیگران، مسلح به اطلاعات حقوقی اولیه و قوانین رایج در رابطه با رشته خود باشد، و بداند که جهل به قانون، رافع مسئولیت های قانونی نمیباشد.

در این کتاب سعی گردیده است، عوامل قانونی موثر بر حیطه فعالیت حرفه ای معمار، مطرح گردیده و آگاهی لازم در هر زمینه، اگر چه بصورت کلی، به معماران داده شود. مبنای قواعد و قوانین حقوقی این کتاب، قوانین و مقررات جاریه کشورهای امریکا و انگلستان میباشد، اما از آنجا که طرز عمل و رویه های قانونی و حقوقی و چگونگی عکس العمل های حرفه ای، تفاوت چندانی با کشور ایران ندارد، تصمیم به

تهیه و تنظیم این کتاب گردید، تا معماران علاوه بر آگاهی یافتن نسبت به اهمیت قانون در زندگی حرفه ای آنان، نسبت به قوانین سایر کشورها هم مطلع باشند. آگاهی نسبت به ضوابط و مقررات حرفه ای سایر کشورها، که حاصل سالها تعقل و تجربه آنان، میباشد، میتواند راهگشای تدوین قواعد و مقررات جدید در کشور ایران، و باعث ارتقای دستورالعمل ها و آئین نامه ها گردد.

از آنجا که این کتاب خالی از اشکال و ایراد نمیباشد، از خوانندگان گرامی استدعا میگردد که با راهنمایی و ارائه طریق، مولف را در جهت هر چه بیشتر پربار نمودن این کتاب، یاری نمایند.

"محی الدین ثقت الاسلام"

یکی از کاربردی‌ترین مباحث حقوق، منابع حقوق است؛ یعنی یافتگاه های قواعد حقوقی و منابعی که اشخاص برای تنظیم روابط اجتماعی، و قاضی، برای یافتن قاعده حاکم بر دعوا به آن مراجعه می‌کنند. ریشه تفاوتِ منابع حقوق، یا دست‌کم تفاوت سلسله مراتب آنها در نظامهایِ گوناگون حقوقی، اختلاف دیدگاه ها درباره مبانی حقوق (خاستگاه قاعده حقوقی) است. این تفاوت در درون یک نظام حقوقیِ ملی، بسته به موضوع حقوق، یا در کشورهای عضو یک خانواده حقوقی، نیز مشاهده می‌شود. منابع حقوق، در بنیادی‌ترین تقسیم، به منابع مادّی (موضوعی، واقعی) و رسمی (شکلی، ظاهری) تقسیم می‌شوند. مراد از منابع مادّی، عوامل طبیعی، اقتصادی و اجتماعی‌اند، که در تکوین قاعده حقوقی نقش دارند، و تنها به کار قانونگذار می‌آیند؛ ولی مراد از منابع حقوقی در این مبحث، منابع رسمی‌اند که یا دربردارنده قواعد حقوقی‌اند و یا برای تفسیر و تبیین معنای آن به‌کار می‌آیند.

مهم‌ترین منابع حقوق در نظامهای گوناگون حقوقی عبارتند از:

"قانون، عرف، رَویه قضایی، دُکترین، عقل، و اصولِ کلیِ حقوق"

قانون، در اصطلاح، هر نوع قاعده حقوقی است، که مقام صلاحیتدار به صورت گزاره‌ای مکتوب، انشا کند. قانون به مفهوم اصطلاحیِ عام خود، بسته به مقام صلاحیتدارِ واضعِ آن، انواعی دارد، از جمله قانون اساسی، قانون عادی، آیین‌نامه و بخشنامه؛ اما در مفهوم اصطلاحیِ خاص، به قواعدی گفته می‌شود که قوه قانونگذاری با تشریفات خاصی آنها را وضع می‌کند.

عرف، در اصطلاح حقوقی، عادتِ تمام یا اکثر افراد یک قوم در گفتار یا رفتار معین، است. مراد از عرف به عنوان منبع حقوق، عرفِ عملی یا تعاملات یک جامعه به معنای خاص آن است؛ یعنی، سلسله اَعمال و رفتار مکرر همه یا اکثر افراد یک جامعه که بر اثر نیازهای اجتماعی به تدریج بصورت قاعده‌ای الزام‌آور میان آنان، مرسوم و مقبول شده است. دو ویژگی مهم قاعده عرفی، عبارتند از: احساس و اعتقاد عمومی به الزام آن، و بهره‌مندی از نوعی عقلانیت و مقبولیت. عرف که منبع مادّیِ بخشی از قواعد حقوقی است، از دیرباز منبع رسمیِ حقوق نیز به‌شمار می‌آمده و در جوامع گوناگون، پیش از رسمیت یافتن و اعتبار قانون، مهمترین منبع حقوق بوده است. جایگاه و تأثیر عرف در شاخه‌های مختلف حقوق متفاوت است، و اعتبار آن منوط به وجود شرایطی است.

رویه قضایی، عبارت است از مجموعه مبادیِ حقوقیِ مشترکی که از احکام دادگاه های مختلف در دعاوی مشابه استنتاج می‌شود، و نیز آرای نوعی، که دیوان عالی کشور به منظور ایجاد وحدت رویه صادر می‌کند. دلیل پیدایش رویه قضایی، این است که از یک سو، قانونگذار نمی‌تواند تمام مسائلی

را که مردم با آن روبه‌رو می‌شوند پیش‌بینی کند، و از سوی دیگر، دادرس نمی‌تواند به بهانه نقص و اجمال و تناقض در مواد قانون، از صدور حکم امتناع ورزد. این که رویه قضایی می‌تواند ایجادکننده قاعده حقوقی معتبر باشد، یا صرفاً منبع تفسیری است، برحسب نوع نظام حقوقی کشورها متفاوت است. رویه قضایی در نظام حقوقیِ «کامن لا[۴]» اصلی‌ترین منبع رسمیِ حقوق و در حقوق رومی – ژرمنی منبع تفسیری یا تکمیلی به‌شمار می‌رود.

دکترین در علم حقوق به مفهوم قواعدی است، که از مجموع آرایِ همه یا اکثریت قاطع عالمان حقوق درباره توجیه و بیان و تفسیر قواعد حقوقی به دست آید، و عنوان «اندیشه حقوقی» پیدا کند. قواعد پیشنهادیِ عالمان حقوق، نیز بخشی از دکترین است. دکترین در قلمروهای گوناگون کارکرد می‌یابد، از جمله در قانون و قانونگذاری، عرف و عادت، رویه قضایی، آموزش و شناخت نظام حقوقی و آگاه ساختن مردم. دکترین در گذشته، از جمله در حقوق روم باستان، یکی از مهمترین منابع رسمی حقوق به شمار می‌آمده؛ اما در نظامهای حقوقی معاصر غالباً منبع تفسیری است.

عقل که در هر سیستم و نظام حقوقی، از آن استفاده می‌شود و مخصوصاً قضات و حقوقدانان در زمان استفاده و یا طرح یک ماده و اصل قانونی، لوازم عقلی آن را بیان می‌دارند و چنانکه گفته‌اند:

"همه سیستم‌های حقوقی استلزامات عقلیه را قبول دارند، و دست‌کم عملاً مخالفی ندارد". حقوقدانان انگلیس، همواره معتقد بوده‌اند که عقل، جان حقوق است، و در حقیقت کامن لا، چیزی جز عقل نیست.

استفاده از عقل در مباحث استلزامات عقلی، مانند تفسیر متون قانونی، در همه سیستم‌های حقوقی، امری رایج است، ولی در نظام حقوقی کامن لا، جالب آن است که گفته می شود عقل، پر کننده خلأها و کمبودهای این نظام حقوقی نیز هست. این بدان معناست که قاضی و حقوقدان در هنگام مواجه با مشکل حقوقی، از عقل استمداد می‌جویند.

اصول کلیِ حقوق، قواعدی مجرد و کلی و راهنماست، که مبنای چند قاعده حقوقی قرار می‌گیرد، و در مورد موضوعات متعدد و مشابه، ضابطه‌ای کلی به دست میدهد؛ مانند اصل لاضرر، اصل صحت در قراردادها، اصل لزوم آزادی قراردادها و اصل عطف بماسبق نشدن قوانین. این اصول در متن قوانین کشورها، به‌ویژه قانون اساسی، و نیز در اسناد بین‌المللی (نظیر اعلامیه جهانی حقوق بشر) منعکس می‌شود و مبنای وضع یا معیار سنجش قوانین قرار می‌گیرد؛ اما اینکه منبع رسمی حقوق هم باشد، به نوع اصولِ کلی بستگی دارد.

---

[۱] Common Law

قواعد اجتماعیِ لازم‌الاجرا در هر کشور، حقوق خاص آن کشور است. اندیشمندان حقوق تطبیقی، هریک از مجموعه‌های حقوقی را یک نظام حقوقی نامیده و با توجه به عناصر ثابت و مشترک این نظامها آنها را به چند خانواده، طبقه‌بندی کرده‌اند. مشهورترین نظامهای حقوقی، عبارتند از:

۱) **نظام حقوقی رومی ــ ژرمنی،** که پیشینه آن به حقوق روم، می‌رسد. این نظام حقوقی در قرن سیزدهم میلادی/ هفتم هجری، هم‌زمان با تجدید حیات مطالعات حقوق روم، در دانشگاههای اروپا شکل گرفت، و بعدها به کشورهای خارج از اروپا راه یافت. منابع آن، به ترتیب اهمیت، عبارتند از: قانون، عرف و عادت، رویه قضایی، دکترین و اصول کلی حقوق.

۲) **نظام حقوقی کامن‌لا،** که در انگلستان در پی غلبه نورمانها بر این کشور در سال ۱۰۶۶ میلادی و از بین رفتن حکومت‌های کوچک محلی، به منظور ایجاد حقوقی مشترک برای سراسر انگلستان، پدید آمده است. این نظام حقوقی تقریباً در تمام کشورهای انگلیسی زبان و کشورهای تحت نفوذ و سلطه انگلستان، گسترش یافته و منابع آن، به ترتیب اهمیت، عبارتند از: آرای قضایی، قانون، عرف و عادت، عقل و دکترین.

***

نظام حقوقی بریتانیا

کامن لا، اساس و پایه حقوق بریتانیا است. حدود یک سوم از نظام‌های حقوقی کنونی جهان، که اکثرا کشورهای انگلیسی زبان می باشند، از نظام حقوقی این کشور الگوبرداری کرده‌اند. فراگیری و توسعه کامن لا، که کمتر به وسیله نظام حقوقی رومی- ژرمنی تحت تأثیر قرار گرفته و دارای رشد طبیعی بوده، وامدار وجود مردانی همچون براکتون[۵]، کک[۶]، و لیتلتون[۷] است.

نظام حقوقی کامن لا، که به نظام رویه قضایی و سابقه قضایی هم معروف است، اساساً حقوق ساخته دست قضات است تا قوانین مصوب قوه مقننه و اقدامات اجرایی قوه مجریه.

قاضی در نظام حقوقی کامن لا، به هنگام مطرح شدن دعوی جدید و در مواردی که طرفین در ماهیت دعوی اختلاف دارند، به جای استفاده از مواد قانونی و اصول کلی حقوقی، به مقایسه عناصر دعوی مطرح شده با دعوی‌های رسیدگی شده قبلی، میپردازد و در صورت شباهت بین عناصر دو دعوی، حکم مشابه صادر می‌نماید. در غیر این صورت، اگر قاضی تشخیص دهد که دعوی اخیر

[5] Henry de Bracton
[6] Edward Coke
[7] Thomas de Littleton

اساساً با دعوی سابق متفاوت است، از آن قاعده عدول کرده و رأی جدید صادر می‌کند و چه بسا این رأی، سابقه جدیدی برای دعاوی بعدی ایجاد نماید. این رویه پیروی از آرای گذشته، نام دارد.

بالاترین نهاد قانونگذاری در بریتانیای کبیر ، پارلمان بریتانیا است. این پارلمان به تنهایی حق قانونی حکومت به سایر نواحی را دارد. بالاترین مقام در این پارلمان، با شخص مقام سلطنت بریتانیا است، گرچه این مقام تشریفاتی است، و مقام سلطنت از فعالیت سیاسی و هرگونه دخالت یا تصمیم‌گیری در امور کشوری منع شده است. یکی از ویژگی‌های نظام دموکراسی پارلمانی در بریتانیا، وجود رابطه تنگاتنگی میان قوه مجریه و قوه مقننه است: اعضای دولت، کابینه و هیئت وزیران، از میان نمایندگان مجلس انتخاب می‌شوند، و نخست‌وزیر نیز خود یکی از نمایندگان مجلس عوام و رهبر حزب اکثریت است.

منابع حقوق

منابع حقوق در کشور بریتانیا و عموما در کشورهای کامن‌لا، از این جهت با منابع حقوق کشورهای دیگر تفاوت دارد، که در حقوق کشورهای گروه کامن‌لا، دادگاه ها اعلام‌کننده قانون بوده و نیز با تفسیر و تعبیر قوانین موضوعه، پایه گذاران واقعی قانون و مشخص حقوق موجود در هر زمان می‌باشند. با این ترتیب منابع حقوق در کشورهای کامن‌لا، در واقع منابعی است که قضات دادگاه ها بمنظور تشخیص حق در هر مورد و تفسیر و اعلام قانون در مورد بخصوص، به آن منابع رجوع میکنند. همانطور که قبلا بیان گردید، منابع حقوق در کشور بریتانیا، عبارتند از: آرای قضایی، قانون، عرف و عادت، عقل و دکترین.

همانطور که میدانیم غالب قوانین کشور بریتانیا، غیر مدون می باشد. در این جا باید توجه داشت، که منظور از قوانین غیر مدون، این نیست که این قوانین حتما نانوشته باشند - زیرا تمام احکام و آراء دادگاه ها که اساس حقوق غیر مدون و نانوشته را تشکیل میدهند، در مجموعه‌های انتشار احکام و دعاوی، بطور مرتب تهیه و نوشته شده و بنام مجموعه احکام و دعاوی انتشار می‌یابند - بنابراین منظور از قوانین غیر مدون، قوانینی است که بصورت مصوبات مجلسین نبوده و توسط مراجع قانونگذاری وضع نگردیده باشند. این قوانین غیر مدون که از خلال آراء دادگاه ها بدست آمده‌اند، موجب گردیده‌اند که سوابق قضائی نیز علاوه بر قوانین موضوعه، یکی از مهمترین منابع حقوق در سیستم کامن‌لا بشمار آیند، و در واقع باید قبول کرد که قضات در این سیستم، تا اندازه ای عمل قانونگذار را انجام میدهند.

سازمان محاکم قضایی بریتانیا

سازمان محاکم قضایی بریتانیا، در اول آوریل سال ۲۰۱۱ میلادی تاسیس گردید. هدف از تشکیل این سازمان، ارائه خدمات یکپارچه جهت اجرای عدالت در محاکم قضایی می باشد.

این سازمان، زیر نظر وزارت دادگستری انجام وظیفه می نماید، و با نقش منحصر به فرد خود، بعنوان رابطی بین قاضی القضات، رئیس دادگستری و رئیس ارشد محاکم، در یک چارچوب مشخص عمل می نماید.

این سازمان، مسئولیت اداری دادگاه های کیفری، حقوقی، خانواده و کلیه محاکم واقع در انگلستان و ولز[۸] را دارا می باشد، و تلاش مینماید که یک سیستم قضایی عادلانه، کارآمد و موثر، توسط قوه قضائیه مستقل، فراهم شود.

هدف سازمان محاکم قضایی بریتانیا این است، که اطمینان حاصل نماید که تمامی شهروندان، حق دسترسی به موقع به عدالت با توجه به نیازهای مختلف خود را دارند، چه آنها، به عنوان، قربانیان و شاهدان جنایت، متهمین به جنایت، بدهکاران، کودکان در معرض خطر و آسیب، افراد و موسسات اقتصادی درگیر در اختلافات تجاری باشند، و یا به عنوان افراد مدعی حقوق قانونی و استخدامی خود، که با به چالش کشیدن تصمیمات دولت و نهادهای دولتی به حقوق قانونی خود می اندیشند.

این سازمان دارای ۲۱۰۰۰ کارمند می باشد، که در ۶۵۰ نقطه کشور انجام وظیفه می نمایند. بودجه سالانه آن در حدود ۷/۱ میلیارد پوند است، که حدود ۵۸۵ میلیون پوند آن از درآمد حاصل از استفاده کنندگان از خدمات سازمان مزبور، تامین می گردد. این سازمان سالانه بیش از دو میلیون پرونده های جنایی، ۸/۱ میلیون دعاوی مدنی، بیش از ۱۵۰۰۰۰ اختلافات خانوادگی و تقریبا ۸۰۰۰۰۰ پرونده ارسالی به دادگاه را، رتق و فتق مینماید.

سازمان محاکم قضایی بریتانیا، با طیف وسیعی از ادارات دولتی و محاکم قضایی در ارتباط میباشد، تا اطمینان حاصل نماید که دسترسی به موقع، سریع، آسان و موثر همه آحاد جامعه به عدالت، میسر گردیده است.

کار این سازمان توسط یک هیات، به ریاست یک فرد مستقل به همراه یک کادر قضایی مجرب، نظارت میشود. این هیئت مراقبت مینماید که سازمان، اهداف و مقاصد تعیین شده توسط قاضی القضات، رئیس دادگستری و رئیس ارشد محاکم را مو به مو، به مرحله اجرا در میآورد.

---

[8] Wales

تشکیلات و صلاحیت دادگاه ها

معمولا وقتی از دادگاه های بریتانیا صحبت میشود، در نظر گوینده و شنونده، محاکمی مجسم میشود که در آنها یک یا چند قاضی آراسته به لباده‌های بلند مشکی و کلاه گیسی جو گندمی مجعد در پرتو سکوتی، که حاکی از ابهت و عظمت شان دادگاه است، بر مسند قضاوت تکیه زده اند و در مقابل آنها صف وکلای دادگستری قرار دارد، که با ظاهری مشابه قضات، با کمی تفاوت که میتوان از کلاه گیس آنها و در بعضی موارد از رنگ لباده آنها تشخیص داد، جلب نظر میکنند، و با تعظیم‌های پیاپی خود هنگام نشست و برخاست در مقابل قضات و تعارفات بیش از حد معمول آن اجتماع، در موقع سؤال و جواب و نزاکتی بی‌حد و حصر به سکوت سنگین دادگاه روح و تحرک می‌بخشند.

این دادگاه ها، که تحت نظر قضات آزموده تشکیل میگردند و به امور نسبتا مهم قضائی، رسیدگی میکنند، دادگاه های برترین یا دادگاه های مافوق می باشند.

و اما غیر از دادگاه های مافوق که تحت نظر چنین قضاتی تشکیل میگردند، مراجع رسیدگی کم اهمیت‌تری نیز وجود دارند که اگر چه بنوبه خود با تشریفات و ابهت خاصی تشکیل میگردند، ولی به پایه و وزن دادگاه های برترین نمیرسند - این سلسله دادگاه ها را که به امور نسبتا کم اهمیت‌تری رسیدگی میکنند، دادگاه های مادون یا دادگاه های طبقه پائین نام گذاشته‌اند و به نوبه خود به چند دسته و نوع تقسیم میگردند - این دادگاه ها، نظر به صلاحیت محدودشان، به امور کم اهمیت‌تر رسیدگی و به ناچار دارای مراجعان بیشتری بوده و نتیجتا، اهمیت بیشتری کسب نموده و مورد توجه قرار گرفته‌اند.

دادگاه های بریتانیا شامل دادگاه های کیفری و حقوقی می گردند، که بر اساس نظام حقوقی این کشور انجام وظیفه می نمایند. دادگاه استیناف[۹]، دادگاه عالی عدالت[۱۰]، دادگاه کراون[۱۱]، دادگاه مجیستریت[۱۲]، دادگاه جوانان[۱۳]، دادگاه کانتی[۱۴] و دادگاه کرونر[۱۵]، از جمله دادگاه هایی هستند که توسط سازمان محاکم قضایی، اداره میشوند.

[9] The Court of Appeal
[10] The High Court
[11] The Crown Court
[12] The Magistrates’ Court
[13] The Youth Court
[14] The County Court
[15] The Coroner Court

دیوان عالی کشور[16]، بالاترین مرجع رسیدگی کننده به تقاضای تجدید نظر در تقریبا تمامی موارد قضایی می باشد. این دیوان بر اساس مصوبه اصلاحی سال ۲۰۰۵ میلادی تشکیل گردیده است. تا قبل از اصلاحات مزبور این وظیفه، به عهده مجلس اعیان سپرده شده بود.

دیوان عالی کشور، دادگاه های زیر را شامل میگردد : دادگاه استیناف، دادگاه عالی عدالت و دادگاه کراون.

دادگاه استیناف فقط تقاضاهای تجدید نظر ارسالی توسط دادگاه ها و دیگر محاکم قضایی را مورد بررسی قرار می دهد. این دادگاه، شامل دو بخش می باشد : بخش حقوقی، که فقط به تقاضاهای تجدید نظر ارسالی توسط دادگاه عالی و دادگاه کانتی رسیدگی می نماید، اما بخش کیفری، فقط به تقاضاهای تجدید نظر ارسالی توسط دادگاه کراون، که شامل جرایم جدی و خطرناک می باشد، رسیدگی می نماید. کلیه آراء این دادگاه قطعی و غیرقابل تجدید نظر می باشند، و فقط توسط دیوان عالی کشور، قابل نقض می باشد.

دادگاه عالی عدالت، بعنوان مرجع رسیدگی کننده به دعاوی حقوقی می باشد و همچنین مرجع رسیدگی کننده به تقاضاهای تجدید نظر کیفری و حقوقی واصله از دادگاه های زیرمجموعه، عمل مینماید. این دادگاه، سه دادگاه زیر را شامل میگردد : دادگاه ملکه[17] ، دادگاه چنسری[18] و دادگاه خانواده[19]. دادگاه های مزبور جدای از هم نمیباشند، اما رویه قانونی و نوع صلاحیت آنها از یکدیگر متفاوت می باشد.

دادگاه کراون که به دعاوی کیفری رسیدگی می نماید، و همچنین مرجع رسیدگی کننده به تقاضاهای تجدید نظر کیفری می باشد. این دادگاه در موارد خاص، مرجع رسیدگی کننده و همچنین تجدید نظر در دعاوی حقوقی هم میباشد.

"اولدبیلی[20]" یک نام غیر رسمی برای معروفترین دادگاه جنایی لندن می باشد، که زیر نظر دادگاه کراون، انجام وظیفه می نماید، و نام رسمی آن" دادگاه مرکزی جنایی" می باشد.

دادگاه های کراون، به تقاضاهای تجدید نظر واصله از دادگاه مجیستریت هم رسیدگی مینمایند.

---

[16] The UK Supreme Court
[17] The Queens Bench Division
[18] The Chancery Division
[19] The Family Division
[20] Old Bailey

دادگاه مجیستریت که توسط قضات دوره دیده اداره میگردد، به امور نسبتا کم اهمیت‌تری رسیدگی میکنند، و دارای صلاحیت حقوقی و جزائی می‌باشند. در امور جزائی رسیدگی مقدماتی به جرائم و ملاحظه دلائل، بمنظور تشخیص جرم و تعیین مرجع صلاحیتدار برای رسیدگی، بعهده دادگاه های مجیستریت می‌باشد، و در صورتیکه دادگاه تشخیص دهد دلائل پلیس و یا شاکی خصوصی کافی برای شروع به رسیدگی جزائی است، اقدام به رسیدگی مینماید. توقیف متهم فقط با صدور قراری که توسط دادگاه صادر میگردد مجاز می‌باشد، معهذا در عمل، اغلب اتفاق می‌افتد که پلیس شخصی را که مرتکب جرم شده و یا ظنی قوی بر ارتکاب جرم از ناحیه او برود توقیف نموده است، که البته تا این حدود باید به آنها حق داد که اقدامات لازم را که مبنی بر حسن نیت و برای انجام وظیفه، ضروری است، بنمایند و این اجازه در بعضی موارد به پلیس داده شده است.

تمام پرونده های جنایی، ابتدا در دادگاه های مجیستریت، مطرح میگردند. برخی از موارد، پرونده در دادگاه مجیستریت مطرح میگردد و سپس به طور اتوماتیک برای محاکمه با حضور هیئت منصفه، به دادگاه کراون فرستاده می شود. لازم به ذکر است که در دادگاه های مجیستریت، هیئت منصفه وجود ندارد.

در برخی دیگر از موارد ، پرونده در دادگاه مجیستریت آغاز شده و در همانجا به پایان می رسد. این از مواردی است که تشخیص داده می شود که نیازی به حضور هیئت منصفه نیست و جرائم تا حداکثر شش ماه حبس و / یا جریمه تا ۵۰۰۰ £ (۲۰۰۰ £ در ایرلند شمالی) را شامل می گردد.

دادگاه های مجیستریت صلاحیت رسیدگی به امور زیر را هم دارا می‌باشند :

- رسیدگی مقدماتی در مورد جرائم مهم و تعیین نوع رسیدگی به نسبت اهمیت جرائم و احاله آنها به دادگاه‌های صلاحیتدار جزائی که با حضور هیئت ژوری تشکیل میشوند .
- رسیدگی به شکایات و دادخواستهای جزائی، دستور احضار و صدور قرار توقیف و یا بازداشت متهم و اخذ کفیل و یا ضامن.
- رسیدگی‌های اختصاری حقوقی در مورد اثبات نسب، نفقه، حضانت و سرپرستی اطفال، دستور جدائی موقتی زن و شوهر.
- رسیدگی به بعضی از بدهی ها، مانند عدم پرداخت مالیات و یا عدم پرداخت عوارض شهرداری.

دادگاه جوانان بخشی از دادگاه مجیستریت است، که جوانان بین ۱۰ و ۱۷ ساله که مرتکب جرایم جنایی شده اند را محاکمه مینماید. اگر یک فرد جوان مرتکب یک جرم بسیار جدی گردد که مجازات آن معادل ۱۴ سال حبس یا بیشتر برای بزرگسالانی که همان جرم را مرتکب شده اند، باشد، در آن صورت دادگاه جوانان می تواند پرونده را برای محاکمه به دادگاه کراون بفرستد.

دادگاه کانتی، قضات این دادگاه ها، که به امور حقوقی رسیدگی میکنند، از بین وکلاء مدافع، که هفت سال سابقه کار و ورزیدگی در امور وکالتی دارند، انتخاب میگردند.

صلاحیت این دادگاه ها به امور حقوقی محدود گردیده و به آن چنان دعاوی رسیدگی میکنند که از لحاظ اهمیت و میزان خواسته، به پایه امور مورد صلاحیت دادگاه های برترین (مافوق) نرسیده، ولی از دعاوی مورد صلاحیت دادگاه های مجیستریت بیشتر است.

دادگاه های کانتی طیف گسترده ای از موارد را رسیدگی میکنند، اما آنهایی که شایع ترین آنها هستند، عبارتند از:

- اختلافات موجر و مستاجر، به عنوان مثال: خلع ید، عقب افتادگی اجاره، تعمیرات.
- مشکلات و مسایل مصرف کنندگان کالاها و خدمات، به عنوان مثال: کالاهای معیوب یا خدمات ناقص پس از فروش.
- ادعای صدمه شخصی (صدمات ناشی از سهل انگاری)، به عنوان مثال: تصادفات، افتادن در چاله پیاده روها، حوادث محل کار.
- موارد تبعیض نژادی، جنسی و معلولیت.
- مشکلات اشتغال، به عنوان مثال: دستمزد و یا حقوق سالانه.
- در مواردیکه دادگاه های مافوق رسیدگی دعوائی را به دادگاه های کانتی ارجاع نمایند.
- بعضی دعاوی محدود راجع به رسیدگی امور تجارت دریائی.
- صلاحیت‌های دیگری از قبیل رسیدگی به امور ورشکستگی.

در این دادگاه ها، هم مشاورین قضائی (سالیسیتور[۲۱]) و هم وکلاء مدافع (بریستر[۲۲]) حق دارند دفاع متداعیین را بعهده بگیرند. این دادگاه ها از لحاظ تعداد مراجعین، مهمترین مرجع رسیدگی‌های حقوقی کشور انگلستان است.

دادگاه کرونر یا دادگاه قتلهای مشکوک و گنجینه‌ها، یکی دیگر از دادگاه های مادون و در عین حال تخصصی است، که وظیفه خاصی بعهده دارد. صلاحیت آن رسیدگی به قتلهای مشکوک از قبیل مسمومیت، غرق شدن، تصادف، مرگ در زندان و مرگهای مشکوک دیگر است، و نیز رسیدگی به کشف گنجینه‌ها و ذخایر قدیمی و عتیقه‌های ملی، از وظائف آنها بشمار میرود. در تمام موارد فوق، دستگاه پلیس و دادگاه های مجیستریت، تابع نظر دادگاه کرونر بوده و در صورت لزوم هیئت ژوری برای صدور حکم دعوت میشوند. قضات کرونر در عمل، کار بازپرس و پزشک قانونی را با هم انجام میدهند. قاضی کرونر هم پزشک و هم حقوقدان است، و باید لااقل پنج سال سابقه وکالت و دفاع در محکمه را داشته باشد.

دیوان عدالت اتحادیه اروپا[۲۳] که بعنوان دادگاه عالی تفسیر قوانین جامعه اروپا عمل می نماید. اگر شما دارای مشکلی باشید که توسط قوانین جامعه اروپا پوشش داده شده باشد و در محدوده قوانین آنها باشد، میتوان با ارجاع موضوع به دادگاه مزبور، که در لوکزامبورگ مستقر می باشد، نسبت به احقاق حقوق قانونی خود اقدام نمود، البته دادخواست مزبور ابتدا باید در داخل کشور مربوطه ثبت گردد و سپس دادگاه داخلی میتواند در بعضی از موارد قانونی (و در برخی موارد ملزم است) نسبت به ارجاع موضوع جهت صدور رای به دیوان عدالت اتحادیه اروپا، اقدام نماید. رای مزبور پس از صدور به کشور مربوطه ارسال، و دادگاه ملی بر اساس رای صادره، اتخاذ تصمیم مینماید .

***

نظام حقوقی ایالات متحده آمریکا

حقوق ایالات متحده آمریکا در خانواده نظام حقوقی کامن لا قرار می‌گیرد، که ریشه در تاریخ تسلط انگلیسی‌ها و نظام حقوقی آنان بر مستعمرات سیزده گانه دارد. این مستعمره‌ها در قرن شانزدهم و هفدهم، بر مبنای اصول سیاسی و حقوقی حاکم بر بریتانیا تأسیس شدند و حتی پس از کسب استقلال نیز به پیروی از نظام حقوقی کامن لا ادامه دادند. همانطور که قبلا بیان گردید، مبنای

---

[21] Solicitor
[22] Barrister
[23] The Court of Justice of the European Union

اصلی نظام حقوقی کامن لا، بر آراء قضایی استوار است و قضات با آراء و احکام خود، رویه قضایی را شکل می‌دهند. در حقیقت، رویه قضایی و یا قواعد حقوقی هنگامی جزو نظام حقوقی آمریکا قلمداد می‌شوند که دادگاه ها آنها را تفسیر و اجرا کنند، و اگر سابقه‌ای وجود نداشته باشد، قضات باید خود، با استفاده از ادله حقوقی، احکام مورد نظر را استخراج نمایند .

علیرغم اشتراکات فراوان نظام کامن لا انگلستان با نظام کامن لا ایالات متحده، آنچه که نظام حقوقی آمریکا را منحصر به فرد کرده است، تفکیک بین حقوق دولت فدرال و حقوق دولتهای ایالتی است، که موجب شده عملاً دو سازمان قضایی موازی در ایالات متحده بوجود بیاید. برمبنای این تفکیک، اختیارات و صلاحیت‌های قضات فدرال و ایالت‌ها، نیز از یکدیگر جدا می‌شود. هر ایالت یک نوع سیستم حقوقی جداگانه با سلسله مراتب حقوقی خاص خود دارد. به همین دلیل نمیتوان یک سیستم واحد حقوقی با ساختار و تشکیلات منسجم و یگانه در ایالات متحده شناسایی کرد. برای درک واقعی نظام حقوقی آمریکا باید به سیستم حقوقی تک تک ایالت‌ها، درکنار نظام حقوقی فدرال توجه داشت .

با تصویب قانون دادرسی در سال ۱۷۸۹ تلاش شد یک نظام کامن لا واحد، به عنوان کامن لا فدرال تدوین شود. بر اساس قانون دادرسی، تنها، در زمانیکه نظام کامن لا فدرال وجود داشته باشد، قضات باید به آن استناد نمایند، در غیر این صورت، قوانین فدرال لازم الاجرا نخواهند بود. علیرغم این تلاش، هنوز صلاحیت قوانین ایالتی بر قوانین فدرال ارجحیت دارد، و چندگانگی حقوقی در ایالات متحده از بین نرفته است. در حال حاضر در اجرای بسیاری از قوانین مدنی و کیفری میان ایالت‌ها تفاوت وجود دارد. در ایالتی ممکن است مجازات اعدام، قانونی باشد و در ایالت دیگر ممنوع، و یا حتی قوانین رانندگی، ازدواج، ارث و مالیات، با یکدیگر تفاوت دارند. این تفاوت‌ها در حقوق شهروندی میان ایالت‌ها، خود را بیشتر نشان می‌دهد، چرا که کامن لا فدرال، بیشتر جنبه عام و عمومی دارد، اما قوانین مدنی و آئین دادرسی و مجازات‌ها در ایالت‌ها، بر اساس شرایط فرهنگی و ریشه‌های تاریخی آن ایالت‌ها شکل گرفته است.

با توجه به تنوع حقوقی و قوانین در ایالات متحده، وجود یک دیوان عالی فدرال ایالات متحده آمریکا، به منظور هماهنگی حقوقی ضرورت پیدا کرده‌است. این نهاد وظیفه دارد علاوه بر صدور احکام نهایی که از دادگاه‌های تجدید نظر صادر می‌شوند، در نظام کامن لا فدرال وحدت نظر بوجود آورد و به شکایاتی رسیدگی نماید که برمبنای قوانین متفاوت ایالت‌های مختلف مطرح شده‌اند .

طبقه بندی قانون

قوانین ایالات متحده امریکا، که توسعه یافته نظام کامن لا انگلستان است، موارد زیر را شامل می‌گردد:

- قانون اساسی ایالتی و فدرال
- قوانین موضوعه (قوانین مدون)
- کامن لا
- آیین نامه ها و نظامنامه ها
- به اضافه " قاعده انصاف " که باعث انعطاف در تصمیم گیری می‌شود و در بعضی مواقع، قابل استناد هستند.

قانون اساسی ایالتی و فدرال

قانون اساسی ایالات متحده امریکا، در واقع عالی ترین قانون کشور است، که در برگیرنده تمام نگرش های دولت ایالات متحده امریکا می‌باشد. بخش عمده ای از محتوای آن، به ویژه "منشور حقوق"، از مفاهیم پدید آمده در کامن لا است.

"قانون اساسی" بعنوان بالاترین ماخذ قوانین ایالات متحده امریکا است، که دستگاه قضایی و قوه مقننه حق نقض اصول آن را ندارند. گر چه در محدوده "قانون اساسی" این حق به ایالت ها داده شده، که قوانین مربوط به امنیت، سلامت و رفاه را، در قالب آیین نامه ها و مقررات ساختمانی وضع نمایند.

بعلاوه هر ایالت می‌تواند "قانون اساسی" مربوط به خود را داشته باشد، که در چارچوب "قانون اساسی" ایالات متحده، تنظیم شده باشد.

قوانین موضوعه

قوانین موضوعه آن دسته از قوانینی هستند که بصورت رسمی توسط قانونگذاران ایالتی و فدرال تصویب گردیده اند. قوانین فدرال، در سطح کل کشور اعمال می‌گردند، در حالی که قوانین ایالتی، فقط در ایالت مربوطه اجراء میگردند، و در موضوعی مشابه می‌تواند از یک ایالت به ایالت دیگر متفاوت باشد (مانند قانون صدور جواز حرفه ای).

کامن لا

قواعد و قوانین پایه ای و اساسی یک جامعه در نظام کامن لا، منصّه ظهور پیدا می‌کند و بطور معمول داوری قضات برای دعاوی جدید بر مبنای آرای قبلی دادگاه های پیشین استوار می‌باشد. مبنای "سنت قضائی" (موقوف به آرای قبلی دادگاه های پیشین) یک اصل تغییر ناپذیر نمی باشد. در شرایط خاص، یک قاضی ممکن است برای داوری دعاوی جدید از آرای مشابه قبلی، تبعیت ننموده و رای جدید صادر نماید. این امر باعث رشد و شکوفایی نظام کامن لا، با توجه به تغییرات و نیاز های جدید جامعه، می‌گردد.

در تناقض بین آرای صادره بر مبنای کامن لا و آرای منتج شده از قوانین موضوعه، بطور معمول آرای منتج شده از قوانین موضوعه، ملاک عمل قرار می‌گیرند. غالباً با استفاده از مواد قانونی و قوانین موضوعه، می‌توان یک ماده قانونی نا مطلوب کامن لا را تعدیل نمود.

آیین نامه ها و نظامنامه های دولتی

که شامل دستورالعمل ها، آئیننامه ها و مصوبات دولتی می باشد، که در چارچوب قوانین جاریه، ابلاغ و تنفیذ میگردد.

سازمان قضایی ایالات متحده آمریکا

سازمان قضایی ایالات متحده آمریکا، از یکسو شامل دادگاه‌های فدرال و از سوی دیگر دربرگیرنده دادگاه‌های ایالتی است. بر خلاف دیگر کشورهای فدرال در جهان، دادگاه‌های فدرال آمریکا، ضرورتاً در راس سلسله مراتب دادگاه‌ها قرار نمی‌گیرند، بلکه این دادگاه‌ها تنها در تعدادی از موارد می‌توانند بنا به درخواست اصحاب دعوی، به اختلافات آنان در مرحله بدوی رسیدگی کنند.

در سطح ایالت‌ها، هر ایالت دارای سازمان قضایی خاص خود است، و نمی‌توان یک سلسله مراتب واحد برای آنان ترسیم کرد. اما به طور معمول یک سلسله مراتب سه درجه‌ای وجود دارد، که شامل دادگاه‌های بدوی (دادگاه‌های ناحیه)، دادگاه‌های استیناف و یک دیوان عالی ایالتی است. دادگاه استیناف وظیفه رسیدگی به شکایات و درخواست تجدید نظر از احکام دادگاه‌های بدوی را دارد. در صورت بروز اختلاف میان آراء دادگاه‌های بدوی و دادگاه استیناف، دیوان عالی ایالتی به صدور حکم می‌پردازد. لیکن در تعدادی از ایالت‌ها، دادگاه استیناف وجود ندارد و شکایات از دادگاه‌های بدوی مستقیماً به دیوان عالی ایالتی ارجاع داده می‌شود. دادگاه‌های اختصاصی بسیار متنوعی هم در امور مدنی و هم در امور کیفری در بعضی از ایالت‌ها مستقر هستند، که اغلب با دیگر ایالت‌ها تفاوت دارند.

سازمان قضایی فدرال، بر خلاف سازمان قضایی ایالتی، از نظم بیشتری برخوردار است. در سطح فدرال دو گروه دادگاه وجود دارد. دادگاه‌های فدرال سنتی و دادگاه‌های فدرال ویژه، که به موجب قوانین متعدد فدرال تأسیس شده‌اند.

در راس دادگاه‌های فدرال سنتی، دیوان عالی فدرال قرار دارد. دادگاه‌های استیناف و آنگاه دادگاه‌های ناحیه در سطوح پائین تر قرار می‌گیرند. دادگاه‌های ناحیه در حقیقت نقش دادگاه‌های بدوی را ایفا می‌کنند. احکام دادگاه‌های ناحیه در دادگاه‌های استیناف قابل تجدید نظر هستند و در صورت بروز اختلاف میان دو دادگاه، دیوان عالی فدرال ایالات متحده آمریکا، به صدور حکم مبادرت می‌کند .

فقط دعاوی قضایی در ارتباط با مسائل فدرال و یا دعاوی بین مدعیانی که در ایالت های متفاوت ساکن می‌باشند، در دادگاه فدرال قابل سمع می‌باشند. در بسیاری از دعاوی، صلاحیت دادگاه فدرال همسنگ با صلاحیت دادگاه ایالتی می‌باشد، اما در موارد خاص دادگاه های فدرال دارای اختیارات منحصر به فرد هستند. اختیارات منحصر به فرد بطور مثال، شامل موارد زیر است:

- ثبت اختراع و حق تکثیر / کپی رایت.
- مواردی که دولت ایالات متحده یک طرف قرارداد است.
- دعاوی مربوط به قوانین کیفری فدرال.

مراحل دادرسی دادگاه های فدرال در خاک ایالات متحده امریکا انجام می‌پذیرد. هر دعوی حقوقی ابتدائاً در سطح منطقه مورد نظر، دادرسی میگردد و برای استیناف به دادگاه صالحه مربوطه و در نهایت به دیوان عالی ایالات متحده امریکا ارسال می‌گردد.

لازم به توضیح است، که کلیه دعاوی حقوقی و کیفری در کلیه دادگاه های فدرال مسموع می‌گردند، اگر چه دادگاه های تخصصی هم برای موارد خاص وجود دارند (مانند دادگاه دعاوی مطروحه بر علیه دولت امریکا، دادگاه تجدید نظر گمرکات و دادگاه ثبت اختراع).

درحال حاضر علاوه بر دیوان عالی فدرال، ۱۲ دادگاه استیناف و ۹۱ دادگاه ناحیه در سراسر ایالات متحده مستقر هستند. حداقل یک دادگاه ناحیه در هر ایالت وجود دارد. بخش کلمبیا، مرکز دولت فدرال و همچنین پرتوریکو، نیز هر یک دارای دادگاه ناحیه هستند و ۳ سرزمین تحت الحمایه ایالات متحده یعنی ساموا، گوام و جزایر ویرجین نیز دادگاه‌هایی نظیر دادگاه های ناحیه دارند.

دادگاه دعاوی کوچک

برای اشخاصی که قصد تسلیم شکایت های کوچک مالی را دارند، در بسیاری از ایالت ها رویه بسیار ساده ای گسترش یافته است، تا به شکایت آنها رسیدگی گردد. این گونه دعاوی به طور معمول در سیستم دادگاه های معمولی قابل رسیدگی نمی باشند، میزان مبلغ ادعای مالی مطرح در این نوع دادگاه ها از یک ایالت به ایالت دیگر متغیر است (رقم معمول ۵۰۰۰ دلار امریکا است). در بعضی از ایالت ها حضور وکلای حرفه ای طرفین دعوی در دادگاه ممنوع می‌باشد.

دیوان عالی ایالات متحده امریکا

رسیدگی به دعاوی و اختلافات بین ایالت ها، در صلاحیت قضایی دیوان عالی ایالات متحده می‌باشد. بعلاوه دیوان عالی ایالات متحده، آخرین مرجع تجدید نظر آرای قضایی در امریکا می‌باشد؛ اما تنها به دعاوی عمده ای رسیدگی می‌نماید که در دادگاه های فدرال و ایالتی مسبوق به سابقه هستند.

دعاوی بین ایالتی

اگر طرفین دعوی در دو ایالت مختلف ساکن باشند، با توجه به الزامات دادگاه فدرال در مورد تشریفات آیین دادرسی، رسیدگی به بعضی از دعاوی قضایی، بسیار پیچیده می‌گردد. اگر چه بسیاری از ایالات، دارای مصوباتی هستند که می‌توان از آنها بر علیه متهمان ساکن در ایالات دیگر، استفاده کرد.

دادگاه‌های ویژه

در کنار دادگاه های فوق الاشاره، دادگاه‌های ویژه ایالات متحده و سازمان‌های اداری قرار دارند که هر یک، پرونده‌های خاصی را مورد رسیدگی قرار می‌دهند. از جمله دادگاه‌های ویژه می‌توان از دادگاه دعاوی ایالات متحده، دادگاه مالیاتی ایالات متحده و دادگاه بازرگانی بین‌المللی ایالات متحده نام برد. بعضی از این دادگاه‌ها، صلاحیت انحصاری دارند، مانند دادگاه بازرگانی بین‌المللی ایالات متحده که صالح برای رسیدگی به دعاوی راجع به واردات هستند. اما در موارد دیگر، افراد می‌توانند برای شکایت، یکی از دادگاه‌های مختلف را انتخاب کنند، از جمله در موارد مالیاتی، شاکی می‌تواند در دادگاه ناحیه و یا دادگاه مالیاتی طرح دعوی نماید. اما مرجع درخواست تجدید نظر در هر یک از دادگاه‌های ویژه، یکی از ۱۲ دادگاه استیناف فدرال و در مرحله بعدی در دیوان عالی فدرال خواهد بود. این سیر قانونی نیز درخصوص سازمان‌های اداری صدق می‌کند. این سازمان‌ها نیز بر اساس قوانین کنگره، صلاحیت رسیدگی به یکسری دعاوی خاص را دارند.

قاعده انصاف

ارائه تعریفی از انصاف که مورد اتفاق همگان باشد، دشوار است، ولی می‌توان اظهار داشت که انصاف بخشی از عدالت طبیعی است، که ماهیتا در خور یک نظام قضائی است.

انصاف، در لغت به معنای عدالت، رفتار و اعمال وجدانی و اخلاقی است. هدف اصلی تمام قواعد انصاف نیز جلوگیری از رفتار غیرمنصفانه است. در اصطلاح حقوق انگلستان، انصاف به معنی تفکر مبتنی بر رفتار یکسان با دو طرف دعوی است.

انصاف در طی دوره اعمال و اجرا در حقوق انگلستان، توانست قواعدی پیچیده را برای خود ایجاد نماید، که مبنا و اساس رسیدگی‌های آن قرار گرفته است. این قواعد، اصولی نیستند که الزاما باید در هر دعوی اعمال گردند، بلکه راهنمایی هستند در اعمال صلاحیت دادگاه انصاف و صدور رأی. این قواعد با هدف وصول به عدالت و انصاف، تدوین گردیده‌اند. امروزه برخی از این قواعد متروک مانده و اجرا نمی‌گردند، که از آنها به "قواعد از دست رفته انصاف" تعبیر می‌شود؛ مانند "انصاف می‌داند آنچه را تو نمی‌دانی" و یا "انصاف همان است که دادگاه انصاف اجرا می‌کند". ولی برخی دیگر همچنان باقی مانده و در دادگاه‌ها اجرا می گردند، و در هر دعوایی که در این دادگاه‌ها مطرح می‌شود، به عنوان راهنمای قضات در رسیدگی و تصمیم‌گیری عمل می‌نمایند. قواعد باقی مانده و متداول انصاف متعدد است. از آن میان در کتب مربوطه به پانزده قاعده اشاره شده است، ولی دوازده قاعده اول، به عنوان قواعد متداول مورد استفاده قرار می‌گیرند.

این دوازده قاعده، عبارتند از:

۱) **کسی که از انصاف کمک می‌خواهد باید خود منصفانه عمل نماید**؛ یعنی خواهانی که به دنبال دریافت رای از انصاف است، باید این آمادگی را داشته باشد که در برابر خوانده، منصفانه رفتار نماید. اِعمال این قاعده را میتوان در جایی دید که انصاف با تجویز انحلال (ابطال) یک قرارداد به دلیل اشتباه، خواهان را در وضعیتی قرار میدهد که از نظر دادگاه عادلانه و منصفانه است.

۲) **کسانی که به انصاف مراجعه می‌کنند باید دست‌های پاک داشته باشند**؛ بطور مثال مستاجر نمی تواند حکم الزام به اجرای تعهدات یک قرارداد اجاره را بگیرد، اگر خود وی قبلا ناقض تعهداتش بوده باشد.

۳) **تأخیر، انصاف را زایل می‌کند؛** انصاف به اشخاص پی گیر کمک میکند و نه به افراد تنبل؛ این امر اساس " نظریه مرور زمان" است، که در آن طرفی که تاخیر کرده، نمیتواند به دنبال کمک از قاعده انصاف باشد.

۴) **دستورات انصاف بر اشخاص اعمال می‌شود؛** صلاحیت انصاف بر شخص خوانده است. ماهیت شخصی صلاحیت انصاف اینگونه نمایش داده میشود، که اگر بر اساس رای دادگاه، خواهان، حاکم شود و خوانده، از اجرای رای دادگاه که از آن به " دستور" نام برده میشود، مثل دستور بر اجرای تعهد قراردادی، خودداری نماید، این امتناع از اجرای دستور دادگاه، مخالفت با دادگاه تلقی شده، و با مجازات زندان، تنبیه خواهد شد، که منحصر به انصاف است. در مواردی نیز اگر این مجازات موثر نباشد، دادگاه با ضبط اموال محکوم، وی را نسبت به اجرای حکم دادگاه موظف خواهد نمود

۵) **انصاف عمل خطا را بدون جبران نمی‌گذارد؛** مبنای این قاعده آن است که انصاف در مواردی که حقی در کامن لا قابل تنفیذ نیست، مداخله می نماید. بطور مثال خواهان، می تواند درخواست صدور قرار اِعدادی[۲۴] را بنماید، تا بر اساس آن مانع از تهدید به یک خطا گردد، اگر چه وی امکان طرح دعوی در کامن لا را تا زمانی که آن تهدید عملی نشده باشد، ندارد.

۶) **انصاف آنچه را که می‌باید انجام گیرد، انجام شده تلقی می‌کند؛** در جایی که تعهد قابل تنفیذ خاصی وجود دارد، انصاف دو طرف آن تعهد را در وضعیتی می بیند که آنها پس از اجرای آن تعهد، در آن قرار می گیرند. این قاعده مبنای " نظریه تبدیل" می باشد. مثال بارز این نظریه، مربوط به فروش زمین است، که در آن از دید انصاف، زمین از زمان انجام فروش، به وجه نقد تبدیل میشود و در مقابل، وجه نقد استفاده شده برای خرید زمین هم، از همان زمان، به زمین تبدیل میگردد. بر این اساس، حق هر یک از خریدار و فروشنده، نباید منوط به لحظه ای باشد که هر یک از آنان وظیفه تبدیل و تحویل را انجام میدهد، بلکه به محض انجام تعهد بر تبدیل، یک انتقال فرضی، صورت می گیرد. بر این اساس، کلمه تبدیل، به معنای تبدیل فرضی است.

۷) **انصاف به قضایا، ماهوی برخورد می نماید و نه شکلی؛** این قاعده، به آن معنا نیست که در انصاف به تشریفات توجه نمیگردد، بلکه مقصود آن است که توجه انصاف بیشتر به محتوای اسناد است، تا به شکل آن.

---

[۲۴] قرار اِعدادی، قراری است که برای جلوگیری از ارتکاب عمل خطایی که تهدید به ارتکاب آن صورت گرفته و یا در شرف وقوع است، صادر می گردد.

در نتیجه، بطور نمونه، انصاف معامله ای را "رهن" تلقی میکند، ولو اینکه آن معامله چنین توصیف نشده باشد، اگر از محتوا چنین برآید که ملک به عنوان تضمین و وثیقه منتقل شده است.

۸) **انصاف بنا را بر قصد بر انجام تعهد می‌گذارد**؛ در جایی که شخصی متعهد به انجام عملی است، ولی اقدامات دیگری انجام می دهد که می تواند انجام عمل تعهد شده، تلقی گردد، انصاف، این اقدامات را انجام آن عمل تلقی می نماید. به عنوان مثال، اگر بدهکاری، وصیتی به نفع طلبکار خود بنماید که مبلغ آن حداقل معادل طلب وی باشد، فرض این است که این وصیت، نوعی بازپرداخت آن طلب است و طلبکار با پذیرش آن وصیت، اسقاط طلب خود را نیز انجام داده و دیگر نمی تواند مطالبه جداگانه طلب را هم بنماید، مگر اینکه خلاف آن را اثبات کند.

۹) **انصاف یعنی برابری؛** زمانی که دو یا چند نفر در مالی، منفعتی را مشترکا مالک می باشند، در انصاف، اصل، برابری سهم آنان از آن منفعت است، مگر آنکه دلیلی برخلاف این فرض وجود داشته باشد، چرا که خشنودی انصاف در برابری است.

۱۰) **انصاف دنباله رو حقوق است**؛ در متون حقوق بریتانیا، منظور از کلمه "حقوق"، مقررات وضع شده توسط دادگاه های کامن لا است، در مقابلِ مقررات وضع شده توسط دادگاه های انصاف. بطور قطع انصاف، نه می تواند از مقررات وضع شده توسط پارلمان (قانون) عدول کند، و نه از پیروی مقررات کامن لا، امتناع نماید، مگر در موارد استثنایی.

۱۱) **در موارد برابری دو انصاف، حقوق (کامن لا) حاکم خواهد شد**؛ انصاف، در مواردی که دو طرف امتیاز (مبتنی بر انصاف) برابر دارند و یا هیچ یک امتیازی (مبتنی بر انصاف) نسبت به دیگری ندارد، وارد رسیدگی نشده و راه جبرانی، به نفع یک طرف ارائه نمی کند.

اهمیت این قاعده، آن است که خواهان، بدان دلیل به دادگاه انصاف مراجعه می کند، که از تشریفات مفصل دادگاه های کامن لا و همچنین رفتار غیرقابل انعطاف آن، در مقابل صاحبان دعوی دوری ورزد. دادگاه های کامن لا با همکاری قانونگذار، با محدودیت هایی که در مقررات ماهوی خود ایجاد کرده اند، وضعیتی بوجود آورده اند، که رفتار خصوصی اشخاص و تمایل آنان به طرح دعوی را تحت تاثیر قرار داده است.

از لحاظ نظری، انصاف این قدرت را دارد که این وضعیت را تغییر دهد، و با نادیده گرفتن محدودیت های موجود در آراء دادگاه های کامن لا، و یا در دفاعیات قابل قبول آنها، راه جایگزین ارائه کند.

۱۲) **زمانی که دو انصاف یکسان باشند، انصاف مقدم، حاکم خواهد بود**؛ این قاعده، نیز با قاعده قبل، ارتباط نزدیک داشته، و هر دو به منافع مبتنی بر انصاف معارضِ طرفین دعوی اشاره دارند. بر این اساس، یک منفعت مقدم مبتنی بر انصاف روی زمین، فقط وقتی میتواند توسط خریدار با حسن نیت یک حق مبتنی بر کامن لا، رعایت نشود که وی ثابت کند از آن "اطلاع" نداشته است. اگر این خریدار با حسن نیت بوده، و از آن منفعت مطلع نبوده باشد، در این صورت منافع مبتنی بر انصاف دو طرف (خریدار و صاحب منفعت مقدم) برابر خواهند بود، و در نتیجه، حق مبتنی بر کامن لای خریدار (مالکیت) اولویت پیدا خواهد کرد. اما اگر با اطلاع از منفعت مقدم، حق مبتنی بر کامن لا را تحصیل نماید، وضعیت متفاوت خواهد بود، چرا که در این صورت دیگر منافع دو طرف برابر نخواهد بود. اگر وی یک حق مبتنی بر کامن لا را تحصیل ننماید، امر مقدم (یعنی منفعت مبتنی بر انصاف مقدم) اولویت خواهد یافت، چرا که منافع مبتنی بر انصاف، بر اساس ترتیب زمان ایجاد، رتبه بندی میشوند.

قاعده انصاف به افراد اجازه میدهد که برای انجام مراحل اضافی (اضافه بر آنچه در متن قانون پیش بینی شده است) و همچنین پیدا نمودن راه حل های جدید، موضوع را به دادگاه ارسال نمایند، که این یک اقدام منصفانه نسبت به خواسته هایی می‌باشد که معمولا تحت شرایط سخت کامن لا و قوانین موضوعه قابل دسترس نیست.

***

اثبات جرم

زمانی که یک دعوی در دادگاه مطرح می‌گردد، اتهامات باید اثبات گردند. استاندارد اثبات جرم در مورد دعاوی کیفری و جزایی بسیار بالاست. در این مورد دادستان باید مجرمیت متهم را به دور از هرگونه شائبه ای به اثبات برساند. در حالی که در دعاوی حقوقی، طرفین دعوی فقط باید ادعاهای خود را در حدود مورد قبول دادگاه اثبات نمایند.

روش های دیگری هم برای حل و فصل مناقشات در خارج از دادگاه وجود دارد، مانند:

- داوری یا حکمیت
- وساطت و میانجیگری
- مراجعه به انجمن های اداری، دفاتر و کمیسیون ها (که انجمن های شبه قضایی هستند و حالت نیمه رسمی دارند و در موضوع مورد بحث، صاحب نظر هستند).

در بیشتر دعاوی مطروحه در مورد حرفه طراحی، توصیه می‌گردد که برای بدست آوردن راه حل مناسب، مشاوره حقوقی انجام گیرد. انتخاب وکیل میتواند یک راه حل مناسب باشد، که می‌توان با تماس با کانون وکلا، نسبت به انتخاب وکیل مربوطه، اقدام نمود.

عنوان معمار

هر کشور دارای قوانین مجزا، مربوط به مجوز استفاده از عنوان "معمار" و همچنین قوانین مربوط به چگونگی انجام کارورزی معماری دارد. شرایط و الزامات تعیین صلاحیت، از یک کشور به کشور دیگر متغیر است، و بستگی به استانداردهای کمیته تعیین صلاحیت مربوطه دارد. در کشور امریکا شورای ملی بورد تخصصی معماری، با حمایت انجمن معماران امریکا، یکسان سازی آموزش و روش‌های برگزاری امتحانات تعیین صلاحیت و ایجاد تسهیلات بین ایالت‌ها را تشویق می‌نماید.

ترکیبی از تحصیلات عالیه، تجربه مناسب معماری تحت نظارت یک معمار تعیین صلاحیت شده، قبولی در امتحانات و دارا بودن صلاحیت‌های عمومی، بطور عموم برای گرفتن پروانه صلاحیت معماری الزامیست.

صدور پروانه صلاحیت معماری در کشور امریکا

به لحاظ اینکه مقررات صدور پروانه صلاحیت معماری از یک ایالت به ایالت دیگر متفاوت می‌باشد، بنابر این معمارانی که در چندین ایالت مشغول به کار می‌باشند، نیازمند اخذ تأئیدیه صلاحیت از هر ایالت بطور جداگانه می‌باشند. اگر چه بعضی از ایالت‌ها دارای سیستم تسهیلات متقابل بین ایالتی می‌باشند، و این تسهیلات را بوجود آورده‌اند که معماران واجد صلاحیت یک ایالت به سهولت از ایالت دیگر تقاضای صدور پروانه صلاحیت معماری موقت و یا دائم نمایند. خصوصاً داشتن تأئیدیه شورای ملی بورد تخصصی معماری، باعث ایجاد تسهیلات در این زمینه میگردد.

لازم به ذکر است، که در سیستم مشارکت مدنی، باید مطمئن بود که کلیه شرکاء، پروانه صلاحیت معماری از ایالت مربوط به محل اجرای پروژه معماری را دارا باشند. عدم رعایت این قوانین منجر به زندان و جریمه نقدی خواهد گردید، و همچنین بهانه کافی به کارفرمایان می‌دهد، که از پرداخت حق الزحمه مربوطه امتناع نمایند.

برنامه توسعه کارآموزی در کشور امریکا

بیشتر ایالت‌ها، گذراندن دوره کارآموزی تحت نظارت یک معمار صاحب صلاحیت را بعنوان پیش نیاز اخذ پروانه صلاحیت معماری لازم و ضروری می‌دانند. شورای ملی بورد تخصصی معماری، مدیریت برنامه توسعه کارآموزی را بعهده داشته و طیف وسیعی از مسئولیت‌ها و تجارب حرفه‌ای و تخصصی را به کارآموزان ارائه می‌نماید. کارآموز باید تحت نظارت یک شرکت کارورزی و یا یک مربی کارآموزی، انجام وظیفه نماید، و جزئیات اعمال و تجربیات اکتسابی را ثبت و ضبط نماید، و

باید نشان دهد که واحدهای خاصی از کارآموزی و تمرینات مربوطه را گذرانده تا نائل به اخذ پروانه صلاحیت معماری گردد.

شرایط اخذ پروانه صلاحیت معماری در بریتانیا

برای تائید صلاحیت بعنوان "معمار"، بطور معمول ترکیبی از تحصیلات دانشگاهی و یک دوره کارآموزی مورد نیاز میباشد. متقاضیان بطور معمول، باید یک دوره پنج ساله دانشگاهی را طی نموده و دارای حداقل دو سال سابقه کارآموزی باشند. جهت اخذ عنوان "معمار" متقاضیان باید سه پایه زیر را، مرحله به مرحله طی نمایند:

پایه اول: ورزیدگی حرفه ای – جهت اخذ پایه اول، نیاز به تحصیلات دانشگاهی، حداقل سه ساله معماری با درجه لیسانس میباشد. در این مرحله دانشجوی معماری این فرصت را دارد که درک خود را از معماری گسترش دهد. بطور معمول بعد از اخذ لیسانس، متقاضی میتواند یک دوره یکساله را زیر نظر یک معمار تعیین صلاحیت شده و یا یک شرکت معماری به انجام دوره کارآموزی، بپردازد.

پایه دوم: ورزیدگی کاربردی – در این مرحله، متقاضی باید دو سال تمام وقت در دانشگاه تحصیل، و نسبت به اخذ دیپلم معماری و یا فوق لیسانس معماری اقدام نماید. در این مرحله، متقاضیان با دانش معماری و پیچیدگی های آن آشنایی کافی پیدا مینمایند. داشتن حداقل دو سال سابقه کارآموزی بعد از این مرحله، ضروری میباشد، تا متقاضیان بتوانند در امتحانات تعیین صلاحیت معماری، شرکت نمایند. در این دوره به کارآموز، مسئولیت بیشتر در پروژه ها داده میشود، تا نسبت به مدیریت پروژه و ضوابط و مقررات مربوطه، آشنایی کاملی پیدا نماید.

پایه سوم: اخذ عنوان معمار – در این مرحله، متقاضی باید در یک امتحان جامع تعیین صلاحیت، شرکت نماید. متقاضیان بر اساس موارد زیر، ارزیابی می گردند:

- دو سال سابقه کارآموزی، که تحت مدیریت بخش سوابق حرفه ای انجمن معماران بریتانیا، انجام گردیده است،
- رزومه تخصصی متقاضی و ارزیابی های حرفه ای،
- بررسی موردی،
- امتحانات کتبی،
- امتحانات شفاهی.

بعد از طی مراحل سه گانه فوق و موفقیت در آنها، متقاضی میتواند رسما بعنوان "معمار" ثبت نام نماید، و تقاضای عضویت در انجمن معماران بریتانیا را بنماید.

جهت کسب اطلاعات و جزئیات بیشتر، میتوان به وبسایت انجمن سلطنتی معماران بریتانیا و یا وبسایت های وابسته، مراجعه نمود.

***

اصول اخلاقی

حوزه وسیعی از اخلاقیات، با هنجارها، ارزش‌های اجتماعی و نحوه آمیزش با اشخاص و گروه‌ها مرتبط می‌گردد، که توسط چارچوب‌های فرهنگی، اجتماعی و مذهبی احاطه گردیده است. آنها ممکن است در قانون گنجانیده شده باشند، و یا به صورت رفتارهای مقبول استاندارد، مدّ نظر قرار گیرند.

در زمینه حرفه ای، کدهای رفتاری، تصدیق کننده رفتارهای اخلاقی محسوب می‌گردد، که یک ارزیابی جمعی از استانداردهای مورد نیاز مربوط به عملکرد حرفه‌ای با توجه ویژه به جامعه، مشتریان و به دیگر اعضای این حرفه، ارائه می‌نماید.

در حرفه معماری، رعایت این کدهای رفتاری از مقطع ثبت نام حرفه‌ای در مؤسسات صنفی و تخصصی مربوطه، اجباری گردیده است.

کدهای رفتاری

قوانین رفتاری، به صورت قوانین مدون اداری تصویب گردیده است. اجرای این قوانین الزامی می‌باشد و تخلف از آنها، ممکن است به موارد زیر منجر گردد:

- تعلیق پروانه صلاحیت
- توبیخ
- جریمه نقدی
- حبس

کدهای رفتاری در کشور امریکا، بر پایه مدل گسترش یافته شورای ملی بورد تخصصی معماری، بنا نهاده شده است.

قوانین رفتاری شورای ملّی بورد تخصصی معماری

شورای ملی بورد تخصصی معماری، گروه نام نویسی پنجاه ایالت امریکا به اضافه ناحیه کلمبیا، گوام، جزایر ماریانای شمالی، پورتوریکو و جزایر ویرجین امریکا را شامل می‌گردد. شورای مزبور قوانین استاندارد کارآموزی معماری را گسترش داده، که در قوانین رفتاری به منصه ظهور رسیده است. قوانین مزبور ترکیبی از موارد زیر است:

- صلاحیت و لیاقت
- تعارض منافع[۱]
- افشای کامل
- تطابق با قوانین
- رفتار حرفه ای

رعایت قوانین رفتاری مزبور توسط شورای ملی بورد تخصصی معماری، به کلیه اعضاء توصیه می‌گردد، و شورای نام نویسی تخصصی معماری هر ایالت، می‌توانند تمام و یا بخشی از آن را اقتباس نموده و استفاده نمایند.

انستیتوی منشور اخلاقی و رفتار حرفه‌ای معماران امریکا

آخرین نسخه منتشره این منشور که موازنه‌ای بین اصول اجباری و داوطلبانه برقرار می‌نماید، مطابقت کامل با قانون ضد تراست شرمن[۲] دارد، قانون آنتی تراست شرمن، قانونی است که دولت فدرال ایالات متحده را ملزم می‌نماید که تراست‌ها، شرکت‌ها و سازمان‌های مظنون به نقض این قانون را، مورد تحقیق و تحت پیگرد قرار دهد. این اولین قانون فدرال، به منظور محدود کردن کارتل‌ها و جلوگیری از انحصار طلبی بود، و امروزه هم هنوز مبنای بیشتر دادخواهی‌ها توسط دولت فدرال ایالات متحده می‌باشد. اگرچه سیاستمداران تمایلی به رجوع به قانون مزبور تا زمان ریاست جمهوری تئودور روزولت ۱۹۰۹-۱۹۰۱ نداشتند. این منشور توسط شورای ملی قضائی، تعیین شده توسط هیئت مدیره انجمن معماران امریکا، اجرا می‌گردد و تنها برای اعضای انجمن معماران امریکا

---

[۱] (Conflict of Interest) تعارض منافع یا تعارض علایق، به حالت و وضعیتی اطلاق می شود که شخص یا اشخاصی از یک طرف در مقام و مسوولیت مورد اعتماد دیگران قرار می گیرند، و از طرف دیگر خود دارای منافع شخصی یا گروهی مجزا و در تقابل و تعارض با مسوولیت مورد نظر، هستند. به بیان دیگر، فرد به صورت ناخواسته و در حالت بی طرفی در شرایطی قرار می گیرد که میان منافع شخصی و حرفه ای او تضاد ایجاد می شود.

[2] Sherman Anti – Trust Act

قابل اجرا می‌باشد. معماران دارای پروانه اشتغال معماری که عضو انجمن معماران امریکا نمیباشند، مشمول منشور فوق الذکر نمیگردند.

این منشور مسئولیت‌ها را متوجه محدوده‌های زیر می‌نماید:

- عمـــوم مـــــردم
- کـــارفـــرمـــایـــان
- حرفه تخصصی مزبور
- هم قطاران و شـرکاء

و در سه رده زیر منظم گردیده است:

- مصـــوبـــه‌ها
- استانداردهای اخلاقی
- قـــواعد رفتـــاری

مصوبه‌ها: که اصول گسترده‌ای از رفتارها می‌باشد، و اعضاء را تشویق به اجرای آن می‌نماید. بطور مثال، "اعضاء باید در حفظ و پیشبرد دانش خود در زمینه هنر، علوم و معماری کوشا باشند ... ." (مصوبه ۱).

استانداردهای اخلاقی: که اهداف خاصی را بیان می‌نماید، که اعضاء باید در عملکرد حرفه‌ای و رفتاری، مشتاقانه بکوشند.
بطور مثال، "اعضا باید خدمات خود را بصورت شایسته و متناسب، به مشتریان ارایه نمایند."

قواعد رفتاری: قواعد رفتاری، که بصورت اجباری می‌باشد و تنها بخش از منشور اخلاقی و رفتار حرفه‌ای می‌باشد، که اجرای آن اجباری است.
بطور مثال، "اعضا حق دریافت دستمزد برای خدمات ارائه شده یک پروژه را از چند طرف قرارداد ندارند، مگر اینکه این موضوع قبلاً افشاء و مورد توافق طرف‌های ذینفع قرار گرفته شده باشد."

<u>اصول رفتار حرفه ای انجمن سلطنتی معماران بریتانیا</u>

صداقت، امانت، لیاقت، به اضافه حس مسئولیت نسبت به دیگران و محیط زیست، مبنای اصول رفتاری انجمن معماران بریتانیا، میباشد و کلیه اعضاء ملزم به پیروی از آنها میباشند. رفتار حرفه ای، بر سه اصل زیر استوار میباشد:

اصل اول : صداقت و امانت : " کلیه اعضاء باید همیشه با صداقت و امانت عمل نمایند ".

- انجمن معماران بریتانیا انتظار دارد که کلیه اعضاء منصفانه، همراه با حس مسئولیت و صداقت کامل در کلیه فعالیت های حرفه ای عمل نمایند. هم چنین، نباید اجازه دهند منافع شخصی خود و یا منافع شخصی دیگران، تاثیر نامطلوب در رفتار آنها ایجاد نماید.

- اعضاء نباید هرگونه اظهار نظری را که می دانند نادرست، گمراه کننده و یا ناعادلانه است و مغایر با دانش حرفه ای آنان می باشد، بیان نمایند. همچنین نباید هرگونه تعارض منافع داشته باشند، در صورت بروز تعارض منافع، باید با اعلام آن به طرف های مربوطه، نسبت به حذف علل وقوع آن، و خروج از این وضعیت اقدام نمایند.

- اعضاء باید مسائل محرمانه و خصوصی افراد را محترم بشمارند.

- اعضاء باید از گرفتن هر گونه رشوه در ارتباط با اعمال حرفه ای خود اجتناب نمایند.

اصل دوم : لیاقت : " در انجام وظایف محوله، کلیه اعضاء باید با شایستگی، مسئولانه و با وجدان عمل نمایند. کلیه اعضاء باید قادر به ارائه دانش و توانائی فنی و مالی متناسب با کار باشند ".

- از اعضاء انتظار میرود که استاندارد بالائی از مهارت، دانش و مراقبت در تمام اعمال خود رعایت نمایند، همچنین باید با قضاوت آگاهانه و بیطرفانه، نسبت به هرگونه تصمیم گیری مبادرت نمایند.

- اعضاء باید توانائی خود را در انجام و اخذ هر کار پیشنهادی، مورد ارزیابی قرار دهند. آنها باید کارفرمایان خود را از نحوه رسیدن به اهداف و نیازهای خواسته شده در طرح، مطلع نمایند، و در صورت عدم اطمینان از انجام این مسئله، نباید اقدام به پذیرفتن کار نمایند.

- اعضاء باید مطمئن گردند که شرایط خود را در قبول کار، وسعت و دامنه پروژه و الزامات ضروری آن، بصورت روشن و صریح مشخص نموده و آنها را مکتوب نمایند. هم چنین به کارفرمایان در مورد ضوابط و شرایط ضروری پروژه، و چگونگی محاسبه حق الزحمه خود، توضیحات کافی ارائه نمایند.

- معماران باید در همه حال کارفرمایان را از پیشرفت کار مطلع نموده، و نسبت به اتخاذ تصمیمات کلیدی، در صورت لزوم، از طرف کارفرمایان اقدام نمایند. همچنین حداکثر

تلاش خود را بنمایند، تا پروژه در زمان و هزینه توافق شده و با کیفیت مورد نظر به اتمام برسد.

اصل سوم : روابط حرفه ای : " اعضاء باید به حقوق و تمایلات و منافع دیگران احترام بگذارند".

- اعضاء باید به عقاید و نظرات دیگران احترام گذاشته و تنوع اجتماعی و فرهنگی موجود را به رسمیت بشناسند، و با تمام افراد عادلانه رفتار نمایند.
- نسبت به عواقب زیست محیطی اعمال خود آگاه باشند.
- اعضاء هنگام شرکت در مسابقات و یا رقابت های معماری، باید صادقانه و عادلانه با کارفرمایان بالقوه و رقباء عمل نمایند. فرآیند هر رقابت باید منطقی، شفاف و بیطرفانه باشد و در غیر این صورت باید تلاش در اصلاح آن بنمایند، و یا از شرکت در آن خودداری نمایند.
- از اعضاء انتظار میرود نسبت به اتخاذ تصمیمات مقتضی و فوری، در هنگام بروز اختلافات و شکایات، اقدام نمایند.

***

اخلاق معماری

تقریباً نزدیک به یک قرن بحث و مجادله راجع به اخلاق معماری، منعکس کننده تکامل عظیم در دیدگاه‌های حرفه‌ای نسبت به این رشته است، چرا که این حرفه اشرافی را تبدیل به یک کسب و کار رقابتی نموده است. نتایج مباحثه‌های فوق الذکر در قوانین و اصول رفتار، به منصّه ظهور رسیده است که انعکاسی از ماهیت حرفه‌ای معمار، می باشد.

حرفه معماری چیست؟

پیامدهای ناشی از انتشار رفتارهای اخلاقی، به ناگزیر باعث ارتقاء اندیشه حرفه‌ای و تمام استلزامات آن گردیده است. زمانی که بسیاری از افراد موافق این مسئله هستند، که قطعاً رشته معماری به همراه رشته‌های دیگر از جمله رشته حقوق و رشته پزشکی، از حرفه‌های عمده می باشد، تعریف اینکه این رشته واقعاً چیست کمی گمراه کننده است، و حمل بر این می گردد که رشته‌ای است که تنها چند آزمون و امتحان را شامل می گردد.

تعریف خدمات معماری

در سطح عملیاتی، خدمات معماری بعنوان هنر و علم ساخت، تعریف می گردد، که شامل مداخله فیزیکی در محیط و طراحی محیط مصنوع می باشد، و علی الخصوص طراحی ساختمان و محیط باز پیرامونی را شامل می گردد. این خدمات باید ایجاد حس زیبایی نماید، از منظر اجتماعی مسئولیت پذیر باشد، نسبت به محیط زیست حساس باشد، از تکنولوژی مناسب استفاده گردد، از نظر تخصصی شایسته باشد و به شیوه های اخلاقی انجام گردد.

عموما، خدمات معماری شامل انجام فعالیت های حرفه ای در زمینه طراحی، ساخت، مرمت، بازسازی و نو سازی یک ساختمان یا گروهی از ساختمان ها می باشد. این خدمات حرفه ای اگر چه محدود به موارد زیر نمیباشد، اما همه آنها را شامل می گردد. این خدمات، ارایه دیدگاه های برنامه ریزی، و همچنین برنامه ریزی استفاده مناسب از زمین، طراحی شهری، ارایه مطالعات اولیه، انجام طراحی پروژه، مدل سازی، تهیه نقشه ها و مشخصات فنی پروژه، تهیه مدارک و اسناد فنی، ایجاد هماهنگی بین مدارک و نقشه های فنی تهیه شده توسط دیگر متخصصان درگیر در این صنعت، ارایه خدمات اداری قرارداد، مدیریت پروژه، نظارت و بازرسی کیفیت ساخت و ساز را، شامل میگردد.

***

پیچیدگی پروژه

حوزه کار معماری، بسیار گسترده و در عین حال بعضی مواقع پیچیده می باشد. میتواند طراحی یک بنای عظیم و به یاد ماندنی که بسیار پیچیده و فریبنده است، باشد، و یا یک طراحی ساده و در مقیاس بسیار کوچک. اما بزرگی یک ساختمان به تنهایی نمیتواند بیان کننده پیچیدگی ساختمان هم باشد، و عوامل متعددی در آن دخیل میباشد. یکی از موارد مهم که باید در نظر گرفته شود، مسئله حساسیت سایت می باشد، که می توان آنرا به کم، متوسط و یا زیاد، درجه بندی نمود. برای مطالعه بیشتر در این زمینه، می توان به قانون شماره ۲۵ سال ۱۹۹۹ منابع میراث ملی، و یا به قانون شماره ۱۰۷ سال ۱۹۹۸ مدیریت ملی محیط زیست کشور بریتانیا مراجعه نمود. هنگام طبقه بندی پروژه ها از نظر پیچیدگی، بهتر است دیدگاه های این دو قانون را مد نظر قرار داد.

***

فاز های مختلف خدمات معماری

یک جریان مستمر و متوالی، اما مرحله بندی شده، شاخصه کار معماری می باشد. مراحل انجام خدمات معماری، که توسط انجمن سلطنتی معماران بریتانیا طبقه بندی گردیده است، به قرار ذیل می باشد:

- فاز مطالعات
- فاز طراحی
- فاز قبل از ساخت و ساز
- فاز ساخت و ساز
- فاز بهره برداری

مسئولیت ها و اعمال تخصصی که در هر مرحله پنجگانه فوق باید انجام پذیرد، ذیلا بیان میگردد، و باید در نظر داشت که در مورد تمام پروژه ها، از یک پروژه عظیم معماری تا یک طراحی ساده و کوچک، باید مراحل فوق را گام به گام طی نمود و خدمات مورد نظر را مدیریت و سازماندهی کرد، تا به هدف نهایی رسید.

مراحل انجام خدمات

مدل مراحل مختلف خدمات معماری، که در سال ۱۹۶۳ میلادی توسط انجمن سلطنتی معماران بریتانیا، تعریف گردیده، و نزدیک به نیم قرن سابقه دارد، نه تنها تاثیر قابل ملاحظه ای در داخل بریتانیا بر طراحی ساختمان و صنعت ساخت و ساز داشته است، بلکه تاثیرات و نفوذ قابل ملاحظه ای هم در سطح بین المللی داشته است. چارچوب تعریف شده در طی سالیان گدشته مورد بازبینی و تجدید نظر موردی و تدریجی قرارگرفته، اما تغییرات استراتژیک در آن داده نشده است.

هرکدام از فاز های پنجگانه فوق الذکر، خود به مراحل جزئی تر تقسیم میگردند، و کل فازهای خدمات معماری، مرحله A تا L را شامل می گردد، اگرچه با توجه به شرایط و وضعیت پروژه، امکان همپوشانی و رویهم افتادگی مراحل، نیز وجود دارد.

خدمات تخصصی که در هر مرحله باید انجام پذیرد، بصورت اختصاری و اجمال بیان گردیده اند. بدیهی است در صورت نیاز به جزئیات خدمات ارائه شده، میتوان به منابع منتشره توسط انجمن سلطنتی معماران بریتانیا مراجعه نمود.

فاز مطالعات	مرحله A	مرحله ارزیابی و مطالعات اولیه	• شناسایی اهداف و نیازهای کارفرما، • بازدید از سایت و ارائه ارزیابی اولیه، • تهیه طرح توجیهی اقتصادی و شناسایی محدودیت ها، • تهیه مطالعات امکان سنجی، • ارائه گزینه های متفاوت و ارزیابی آنها و دادن امکان به کارفرما برای انتخاب یکی از گزینه ها، • تصمیم گیری راجع به پروژه و تعریف و تعیین مسئولیت ها بین کارفرما، مشاوران و غیره.
	مرحله B	مطالعات طرح و برنامه ریزی استراتژیک	• بررسی و ادامه گزینه انتخاب شده در مرحله قبل، و تعمیق آن بعد از تایید کارفرما ، • تعیین نیازهای کلیدی و همچنین محدودیت های موثر بر طرح، • برنامه ریزی فیزیکی طرح، • تدارکات اولیه، • شناسایی فرآیندها، • بررسی گروه تخصصی مورد نیاز و افراد مورد لزوم و مشاوران درگیر در پروژه.

فاز طراحی	مرحله C	ارائه ایده های مفهومی و کلی معمارانه	• اجرای تصمیمات اتخاذ شده در مرحله قبل و ادامه مطالعات برنامه ریزی فیزیکی طرح و داشتن آمادگی برای دریافت اطلاعات اضافی و مورد نیاز، • ارائه ایده های مفهومی معمارانه به همراه طرح کلی پیشنهادی جهت سازه، تاسیسات برقی و مکانیکی ساختمان، • ارائه ایده های کلی در مورد مشخصات فنی مصالح مصرفی، و برآورد اولیه هزینه طرح.
	مرحله D	طراحی	• گسترش، توسعه و تعمیق بیشتر طرح اولیه، • هماهنگی با سایر مشاوران و متخصصین مورد نیاز، • ارائه طرح معماری، سازه، تاسیسات برقی و مکانیکی، • طراحی جزئیات فنی، • به هنگام نمودن مشخصات فنی ساختمان و همچنین برآورد هزینه انجام کار. • در پایان این مرحله تقاضا به شهرداری، جهت اخذ جواز ساختمانی انجام میگردد.

فاز طراحی	مرحله E	طراحی جزئیات فنی	• انجام طراحی فنی پروژه، • طراحی نهائی جزئیات ساختمانی، • ارائه دفترچه مشخصات فنی پروژه، • ارائه جزئیات فنی سازه ای، برقی و مکانیکی، • هماهنگی کامل بین بخشهای مختلف پروژه و یکپارچه نمودن آنها، • برآورد هزینه طرح. • ارائه اطلاعات راجع به قوانین اجباری استاندارد و ایمنی ساخت و ساز.

فاز قبل از ساخت و ساز	مرحله F	سازماندهی و ارائه اطلاعات فنی	F1 : تهیه و ارائه اطلاعات و جزئیات فنی اجرائی، بطور کامل و در حدی که قابل ارائه جهت انجام مناقصه باشد. درخواست برای اخذ مصوبه های قانونی و تائیدیه های مورد نیاز. F2 : آماده نمودن اطلاعات اضافی لازم ساخت و ساز که تحت قوانین قرارداد ساختمانی مورد نیاز باشد.

فاز قبل از ساخت و ساز	مرحله G	تهیه مدارک مناقصه	• تهیه و ارائه مدارک کامل مناقصه اعم از اطلاعات و جزئیات فنی، جداول، مشخصات فنی طرح، متره و برآورد نهایی پروژه.
	مرحله H	انجام مناقصه	• شناسایی و ارزیابی پیمانکاران، • ارسال مدارک مناقصه به پیمانکاران، • انجام مناقصه، • اعلام نتیجه مناقصه و ارائه توصیه های لازمه به کارفرما، • توجیه فنی پیمانکار برنده.

فاز ساخت و ساز	مرحله J	تدارکات اجراء	• انعقاد قرارداد با پیمانکار برنده، • ارسال مدارک و اطلاعات لازمه به پیمانکار، • تحویل سایت به پیمانکار.

فاز ساخت و ساز	مرحله K	ساخت و ساز	• مدیریت ساخت و ساز، • هماهنگی با پیمانکار و ارائه اطلاعات تکمیلی که مورد نیاز پیمانکار می باشد در زمان مطلوب، • مرور و بررسی اطلاعات و اعمال انجام گرفته توسط پیمانکار و دیگر متخصصان درگیر، • انجام بازدیدهای فنی سایت، • ارائه گزارشات مرحله ای مالی به کارفرما و تغییرات انجام گرفته.

فاز بهره برداری	مرحله L	مرحله بعد از تکمیل کار	L1 : مدیریت ساختمان، بعد از تکمیل عملی ساختمان و انجام بازرسی نهایی. L2 : معاضدت و کمک به بهره بردار بعد از بهره برداری از ساختمان. L3 : بررسی و ارزیابی عملکرد ساختمان.

نقاط قوت قابل توجهی، در مدل ارائه شده توسط انجمن سلطنتی معماران بریتانیا وجود دارد. بطور مثال، مراحل مختلف بصورت بسیار ساده بیان گردیده اند، و همچنین مراحل A الی D به وضوح قابل درک میباشند.

با این حال مدل مزبور دارای نقاط ضعف ذاتی هم میباشد، که میتوان به موارد زیر اشاره نمود:

- مراحل E و F به وضوح تعریف نشده اند، و در نتیجه باعث بوجود آمدن تفسیرهای متفاوت، از آنها میگردد.
- خاستگاه آن بصورت سنتی تعریف گردیده، و زمانی که در مورد تدارکات ساخت و ساز، با روشهای نوین برخورد مینماید، دچار پیچیدگی میگردد.
- مرحله تدارکات اخذ پروانه ساختمان، در آن به خوبی تعریف نگردیده است.
- نحوه ارزیابی کارکرد و کارآئی اعمال انجام شده، در آن لحاظ نگردیده است.

با توجه به موارد و اشکالات بیان گردیده، انجمن معماران بریتانیا در نظر دارد که نسبت به تجدید نظر در مدل مزبور اقدام، و مدلی جامع تر را جایگزین نماید.

منابع و مآخذ فارسی

۱. مرتضی عادل، قواعد انصاف در نظام کامن لا، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی بهار.

۲. محمدمهدی کریمی نیا، حقوق، مقاله حق و اقسام حق.

۳. محمدجعفر جعفری لنگرودی، مقدمه عمومی علم حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۱

۴. ناصر کاتوزیان، فلسفه حقوق، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷، ج ۱

۵. علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، ج ۶

۶. علی اصغر مدّرس، حقوق فطری یا مبانی حقوق بشر، تبریز، نوبل.

۷. محمدتقی مصباح، حقوق و سیاست.

۸. قدرت اله خسرو شاهی و مصطفی دانش پژوه، فلسفه حقوق.

۹. سید حسن امامی، حقوق مدنی، ج ۱ و ج ۴

۱۰. حبیب الله طاهری، حقوق مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۵، ج۱

۱۱. علی خادم، عدالت در انگلستان، نشریه حقوق کانون وکلا، بهمن و اسفند سال ۱۳۴۲- شماره ۸۸

۱۲. مصطفی دانش‌پژوه ، حقوق شناسی عمومی با رویکرد به حقوق اسلام و ایران.

۱۳. رنه داوید، نظامهای بزرگ حقوقی معاصر، ترجمه حسین صفائی، محمد آشوری، و عزت‌اللّه عراقی، تهران۱۳۶۴

۱۴. محمدحسین ساکت، دیباچه‌ای بر دانش حقوق، مشهد۱۳۷۱

۱۵. علی پاشا صالح، سرگذشت قانون : مباحثی از تاریخ حقوق، دورنمائی از روزگاران پیشین تا امروز، تهران۱۳۸۳

۱۶. محمد صفدری، حقوق بین‌الملل عمومی، ج۱، تهران۱۳۴۰

۱۷. علی جبار گلباغی ماسوله، درآمدی بر عرف، قم ۱۳۷۸

۱۸. جلال‌الدین مدنی، مبانی و کلیات علم حقوق، تهران۱۳۸۱

۱۹. قدرت‌اللّه واحدی، مقدمه علم حقوق، تهران ۱۳۷۶

۲۰. دنیس هافمن، « قضاوت آمریکایی»، عمادالدین باقی، محمد حسین باقی، سرابی، تهران، ۱۳۸۹، چاپ اول.

۲۱. دکتر یوسف درویشی هویدا، کتاب شیوه های جایگزین حل و فصل اختلاف.

۲۲. ستار زرکلام، مزایا و معایب میانجی گری.
۲۳. علی حسین مصلحی، نگاهی به شیوه های جایگزین حل و فصل اختلاف.
۲۴. امیر زاهدی، داوری مبتنی بر انصاف، و داوری مبتنی بر شیوه کدخدامنشی.

منابع و مآخذ انگلیسی

1. New York Times, 12 February 1978.
2. Dickmann, J.E., “Construction Claims—Frequency and Severity,” Journal of Construction Engineering and Management 111, no. 1, March 1985 (a Colorado study).
3. AIA Memo Newsletter of the American Institute of Architects, September 1985.
4. Greenstreet, R., “The Limitation of Liability,” The Wisconsin Architect, May 1985, 5.
5. Cecil, R.,“Writing your Will to Defend your Estate from Eternal Liability,” Royal Institute of British Architects Journal, December 1982.
6. La Bombarbe v. Phillips Swager Associates, 474 N.E. 2d 9 42
7. Justice.gov.uk/about/hmcts
8. Law and Practice for Architects , Bob Greenstreet , Karen Greenstreet , Brian Schermer , 2005.
9. Maister,D.,“Lessons in Client-Loving,” Architectural Technology, Fall 1985.
10. Greenstreet, R., Legal Impacts Upon the Profession of Architecture: The Liability of the Architect in Wisconsin, Center for Architecture and Urban Planning Research, University of Wisconsin-Milwaukee, 1985.
11. Walker, N., Walker, F. and Rohdenberg, I., Legal Pitfalls in Architecture, Engineering and Building Construction, 2nd edn, McGraw Hill, 1979.
12. Greenstreet, R. “Who Really Owns Your Design?” Progressive Architecture, April 1985.
13. Kaskell, R., “How Do I Protect Myself from Suits by the Contractor?” in Avoiding Liability in Architectural Design and Construction (R. Cushman, ed.), John Wiley Interscience, 1983.
14. Ware, P.,“The Sociology of the Professions,”Chapter Two.
15. Osman, M., “To Advertise or Not to Advertise? Footnotes from History,” AIA Journal, December 1978, 55–7.

16. Coxe, W., Marketing Architectural and Engineering Services Van Nostrand Reinhold, 1971, 9–35.
17. Coplan, N.,“Law: AIA Code of Ethics,” Progressive Architecture, March 1987, 61–5.
18. Progressive Architecture, February 1988, 15–9.
19. Jervis, B.M. and Levin,P., Construction Law: Principles and Practice,McGraw- Hill, 1988, p. 13.
20. Riblet Tramway Co., Inc.v. Ericksen Associates, Inc. 665F Supp. 81 (P.N.H. 1987).
21. F. Buddie Contracting Inc. v. Seawright, 595 F. Supp. 122 (N.D. Ohio 1984).
22. Wall Street Journal, 6 December 1983, 21.
23. County of Milwaukee v. Schmidt Garden and Erikson 4 3 Wi 2d 445, 168 NW 2d SS9 (1969).
24. Abramowski v. Wm. Kilps Sons Realty, Inc. 80 W.S. 2d 468; 2S9 N.W 2d 306(1977).
25. Rosenberg v. Town of Bergen, 61 NJ 190, 293 A2d 662 (1972).
26. RIBA Website, architecture.com